ترجمان علوم انسانی

فعالیت‌های ترجمان در دو بخش «انتشارات ترجمان علوم انسانی» و «سایت ترجمان» تعریف می‌شود. در سایت ترجمان، مقاله، نوشتار، بررسی کتاب و گفت‌وگوها را قرار می‌دهیم و سپس مجموعه مقاله‌ها را در قالب کتاب منتشر می‌کنیم. همچنین، آثاری به‌طور مستقل فقط برای انتشار در قالب کتاب انتخاب می‌شوند. در انتخاب مقالات، تلاش ما بر این است تا تنها متون دست اول از اندیشمندان اصلی جریان‌های مهم ترجمه شوند و برخلاف بسیاری از دیگر نشریات و وب‌سایت‌ها، ترجیح داده‌ایم تا تعداد مقالات کمتری را با کیفیتی بالاتر و محتوایی غنی‌تر ترجمه کنیم.

ترجمان در شبکه‌های اجتماعی

- Tarjomaanweb
- Tarjomaan
- Tarjomaan_com
- tarjomaan.website
- ble.im/tarjomaan

بسم الله

صاحب امتیاز: **مؤسسهٔ فرهنگی هنری ترجمان پیام‌رسا**
مدیرمسئول: **مرتضی روحانی راوری**
سردبیر: **مرتضی منتظری‌مقدم**
جانشین سردبیر: **محمد ملاعباسی**
سرویراستار: **سید احمد موسوی خوئینی**

دبیر تحریریه: **علیرضا صالحی**
دبیر اجرایی: **محمد مهدی‌پور، هادی منتظری‌مقدم**
ویراستاران: **فرشته هدایتی، مرضیه اکبرپور**
امور داخلی: **پیمان کاشانی**

طراح جلد: **محمود منفرد**
تصویرساز روی جلد: **سجاد شاه‌منصوری**
طراح صفحات داخلی: **علیرضا ذاکری**
صفحه‌آرا: **معصومه کریمی**

چاپ: **زیتون**
ناظر چاپ: **سیدمحمدحسین موسوی**
شبکهٔ فروش: **شرکت نشرگستر امروز ۶۱۹۳۳۳۳۳**
توزیع کتاب‌فروشی‌ها: **ققنوس ۶۶۹۵۰۷۸۵**

نشانی: **خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان**
کوچهٔ حافظی، پلاک ۳۰، طبقهٔ دوم
کدپستی: **۱۵۳۱۶۳۳۳۴**
شمارهٔ تماس: **۶-۸۸۵۲۶۳۷۳**
ایمیل: **info@tarjomaan.com**
tarjoman.nashr@gmail.com
فروشگاه: **www.tarjomaan.shop**

با حمایت
معاونت امور اجتماعی و فرهنگی
شهرداری تهران

۱۴ سرمقاله

رنج و لذت تنهایی

تنهایی نگاه است نه کلمه

گویی در تنهایی کیفیتی است که نمی‌توان از آن سخن گفت

| نوشتهٔ **محمد ملاعباسی**

۲۳ نوشتار

نفرین نبوغ

دوست دارید بچه‌تان نابغه باشد؟ احتمالاً چیزی از نبوغ نمی‌دانید

ما هوش استثنایی را مزیتی حسرت‌برانگیز می‌شماریم. پس چرا خیلی از نابغه‌ها بدبخت‌اند؟

| نوشتهٔ **مگی فرگوسن**

۳۲ نوشتار

مدارس ناکارآمد، دانش‌آموزان ناراحت

شاید بهترین راه آموزش ترک تحصیل باشد

دانش‌آموزان نیازهای متنوعی دارند که نظام‌های آموزشی یکپارچه جواب‌گوی آن نیست

| نوشتهٔ **کیتی رایلی**

۳۵ نوشتار

آستانهٔ تبدیل‌شدن به انسان

اولین کلمه‌هایی که بچه‌ها به زبان می‌آورند چه معنایی دارند؟

بعضی‌ها فکر می‌کنند سرنوشت هر آدمی به اولین کلمه‌هایش ربط دارد

| نوشتهٔ **مایکل اِرارد**

۴۱ نوشتار

مرا پرنسس صدا نکن

مادر اولین کسی است که «شرمندگی از ظاهر» را به دخترش یاد می‌دهد

وقتی‌که دختران و زنان احساس بدی دربارهٔ تنشان داشته باشند، چه کسی سود می‌برد؟

| نوشتهٔ **هانا سلیگسان**

فرزندپروری مخفیانه
زنان شاغل کودکانشان را مخفی می‌کنند
بعضی‌ها فکر می‌کنند پس از چند ماه مرخصی بچه ناپدید می‌شود
| نوشتهٔ **امیلی اُستر**

یک زندگی مملو از خرحمالی
هیچ‌کس برای شروع کار در اول هفته خدا را شکر نمی‌کند
سرانجامِ منطقیِ کار بیش‌ازحد زیاد، قطعاً، فروپاشی ذهنی و جسمی است
| نوشتهٔ **ارین گریفیث**

انباشت غیرمادی
چند تکه لباس و تمام: زندگی بی‌خانمان‌های ثروتمند
وقتی می‌شود اجاره کرد، خریدن چه لزومی دارد؟
| نوشتهٔ **سم سندرز**

یک پارادایم اقتصادی جدید
آیا به پایان عصر نئولیبرالیسم رسیده‌ایم؟
اصلی‌ترین نظریه‌های اقتصادی امروز «نابرابری» را اصلاً در نظر نمی‌گیرند، اما این روند در حال تغییر است
| نوشتهٔ **هدر بوشِی**

کتاب‌خواندن در عصر اینترنت
چرا اکثر کتاب‌هایی را که می‌خوانیم فراموش می‌کنیم؟
مردم غالباً بیش از آنچه بتوانند در مغز خود نگه دارند اطلاعات وارد آن می‌کنند
| نوشتهٔ **جولی بک**

۷۱ نوشتار

چگونه کتاب بخوانیم؟

کمتر بخوانید ولی دوباره بخوانید

کتاب‌هایی در قفسه هستند که نمی‌توانم با اطمینان بگویم آیا تابه‌حال آن‌ها را خوانده‌ام یا نه

| نوشتهٔ **رولف دوبلی**

۷۴ نوشتار

کتاب‌بازها چطور عشق‌بازی می‌کنند؟

دو کتاب‌باز به هم دل بستند، اما زن رازی شرم‌آور داشت

طی شش سالِ پس از بیست‌سالگی، آدم دیگری شدم که خودم هم نمی‌شناختم

| نوشتهٔ **کارلا ماری-رز دروس**

۷۸ نوشتار

دنیای پیش از اینترنت

قبل از اینترنت چه کار می‌کردی؟

گویا ما از این جهت منحصربه‌فردیم که واپسین نمونه‌های یک گونهٔ روبه‌انقراض هستیم

| نوشتهٔ **لیا مک‌لارن**

۸۴ نوشتار

سرعت جامعه و ساعت درونی ما

«زود باش لعنتی!»: چرا از آدم‌های کُند متنفریم؟

چطور تشخیص می‌دهیم کارها به اندازهٔ کافی سریع پیش نمی‌رود؟

| نوشتهٔ **چلسی والد**

۸۹ نوشتار

چگونه عادت‌هایمان را تغییر دهیم؟

برای تغییر کردن باید شخصیتتان را تغییر دهید، نه رفتار روزمره‌تان را

نگاهی نو به عادت‌ها و اینکه چطور باید زیست

| نوشتهٔ **الیاس انتیلا**

خاطرات، خانواده و تعهدات گذشته

حتی در دوران پیروزی، خوابِ شکست‌هایمان را می‌بینیم

رؤیاها ما را به گذشته می‌برند تا دوباره حسرت کارهایی را بخوریم که انجام نداده‌ایم

| نوشتهٔ **ریچارد روسو**

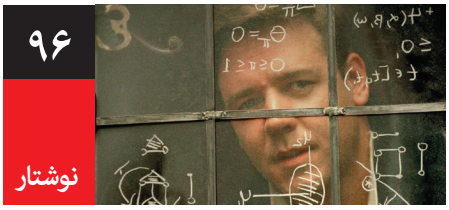

چالش‌های معاصر عقلانیت

انسان این‌قدر هم ابله نیست

امروزه مدام به ما می‌گویند انسان ملغمه‌ای «غیرعقلانی» از پیش‌داوری‌هاست. آیا این ادعا «عقلانی» است؟

| نوشتهٔ **استیون پول**

اندوه در عشق ریشه دارد

عکاسی از مرگ به من چه آموخت؟

اینکه در بدترین روز ممکن دوربین‌به‌دست وارد زندگی دیگران شوی چیز غریبی است

| نوشتهٔ **کرولاین کتلین**

ببین افکارت چگونه به‌سادگی برمی‌خیزند و می‌میرند

اگر به‌دنبال آرامش بدوید، شاید خود واقعی‌تان از دست برود

ذهن‌آگاهی می‌گوید به همانچه از راه می‌رسد توجه کنید، ولی خودتان را زیادی در دام افکار نیندازید. چقدر می‌توانیم به این روش مطمئن باشیم؟

| نوشتهٔ **ساهانیکا راتنایاکه**

بدترین خطاهای تایپی

خطاهای تایپی که زندگی آدم‌ها را عوض کرده‌اند

یک پیامک اشتباهی یا خطای تایپی می‌تواند پیامدهای عجیبی داشته باشد

| نوشتهٔ **تام لامونت**

۱۲۰ نوشتار

دیدن با زبان، جهت‌یابی با لامسه

آیا انسان‌ها هم می‌توانند مثل پرندگان حس جهت‌یابی پیدا کنند؟

باورهای عامیانه از وجود نوعی حس ششم حرف می‌زنند. علم می‌گوید تعداد حواس خیلی بیشتر است

| نوشتهٔ **سانی بینز**

۱۲۶ نوشتار

خطر سرایت امیال

بیشتر کارهایی که در زندگی می‌کنیم مطابق میل اطرافیانمان است

آن عطر، آن کفش، آن سیگار: خواستن چیزها به‌شدت مسری است. آیا می‌شود در مقابل این سرایت مصونیت پیدا کنیم؟

| نوشتهٔ **بِنس نانای**

۱۳۱ نوشتار

منتشر کن یا نابود شو

آیا کسی می‌تواند علم را از دست صنعت انتشار مقاله نجات دهد؟

اگر در برابر این مقالات مهمل کاری نکنیم، روزی می‌رسد که دیگر کسی به علم اعتماد نخواهد کرد

| نوشتهٔ **الکس گیلیس**

۱۴۱ نوشتار

ذهن پیرو واقعیت‌ها نیست

واقعیت نظر افراد را تغییر نمی‌دهد

تغییر نظر افراد، یا خودمان، پیچیده‌تر از چیزی است که تصور می‌کنیم

| نوشتهٔ **اُزان وارُل**

۱۴۵ نوشتار

جمهوری گفت‌وگوها

آیا بعد از هابرماس دیگر کسی مردم را به گفت‌وگو دعوت خواهد کرد؟

در سالی که هابرماس نودساله شده است، گفت‌وگو بی‌فایده‌تر از همیشه به نظر می‌رسد

| نوشتهٔ **ریموند گُیُس**

۱۵۳ نوشتار

اخلاق باور
آیا حق داریم هر چیزی را که دلمان می‌خواهد باور کنیم؟
باورها چیزهایی خصوصی نیستند که انتظار داشته باشیم کسی آن‌ها را زیر سؤال نبرد
| نوشتهٔ **دانیل دونیکلا**

۱۵۶ نوشتار

بومرنگ امپریالیسم
هیتلر با اروپا همان کاری را کرد که بقیهٔ اروپایی‌ها با مستعمره‌هایشان می‌کردند
وقتی روش‌های سرکوب استعماری در خود کشورهای استعمارگر به کار گرفته می‌شوند
| نوشتهٔ **کانر وودمن**

۱۶۱ نوشتار

بیشتر لیبرال و کمتر هژمونیک باش
آمریکا چطور قدرتش را به دست خود به باد می‌دهد؟ فرید زکریا توضیح می‌دهد
عصر تفوّق ایالات متحده یک دورهٔ کوتاه سرمستی‌آور بود که ابتدا و انتهایش از جنس فروپاشی بود
| نوشتهٔ **فرید زکریا**

۱۶۹ پرونده

غریبه‌ای در اجتماع
تنهایی و طبیعت بشر
وقتی تنها می‌مانیم، تمام قوای جسمی ما بسیج می‌شوند تا رابطهٔ اجتماعی جدیدی را شروع کنیم
| نوشتهٔ **جان تی. کاسیوپو و ویلیام پاتریک**

۱۸۲ پرونده

تنهایی متضاد ندارد
جان کاسیوپو: تنهایی مثل کوه یخ است
احساس تنهاییْ مُسری، ارثی و بسیار فراگیر است، اما راه‌هایی برای درمان آن وجود دارد
| گفت‌وگو با **جان کاسیوپو**

۱۸۷ پرونده

قرص ضدتنهایی، روزی دو عدد
افسردگی شاید با قرص درمان شود، تنهایی چطور؟
همان‌طور که تشنگی علامت کم‌آبی است، تنهایی هم نشان می‌دهد دچار فقدان رابطه‌اید
| نوشتهٔ **لارا انتیس**

۱۹۳ پرونده

طردشدن می‌کُشد
برای مغز فرقی ندارد که استخوانت شکسته یا قلبت
طردشدن فقط به سلامت ما آسیب نمی‌رساند بلکه می‌تواند کشنده باشد
| نوشتهٔ **الیتسا دِرمنژیسکا**

۲۰۱ پرونده

صنعت تنهایی؟
ما قبل از شبکه‌های اجتماعی هم تنها بوده‌ایم
فناوری‌های ارتباطی در کنار مطالعات روان‌شناختی جدید احساس ما به تنهایی را عوض کرده‌اند
| نوشتهٔ **لوک فرناندز و سوزان جِی. مَت**

۲۰۷ پرونده

پایان خلوت
کناره بگیر و از تنهایی نترس
حتی اگر فرهنگ امروزی ما با خلوت‌گزیدن دشمن باشد، هنوز می‌توانیم راهمان را از آن جدا کنیم
| نوشتهٔ **ویلیام دریزویتس**

۲۱۴ پرونده

اعترافات یک بازندهٔ تنها
بزرگ‌ترین چیزی که مردان میان‌سال را تهدید می‌کند دخانیات یا چاقی نیست، تنهایی است
اگر اعتراف به تنهایی بکنی، مثل این است که اعتراف کرده‌ای باخته‌ای
| نوشتهٔ **بیلی بیکر**

۲۲۱ پرونده

تنها در مزرعه

میان انزوا و تنهایی

آیا چیزی می‌تواند جای همسری استثنایی را که بیست سال با او زندگی کرده‌اید پر کند؟

| نوشتهٔ **دونالد هال**

۲۲۴ پرونده

هنر تنهابودن

در خلوت افکارم، بیش از هر زمان دیگری احساس سرزندگی می‌کنم

آیا فکر تنهابودن وحشت‌زده‌تان می‌کند یا حس خاص‌بودن به شما می‌دهد؟

| نوشتهٔ **اریکا بیوست**

۲۳۲ گفت‌وگو

بازاریابی یعنی این

بهترین کتاب‌های بازاریابی به پیشنهاد سِت گودین

لازم نیست در تِد سخنرانی کنید تا بازاریاب باشید

| گفت‌وگو با **سِت گودین**

۲۳۹ گفت‌وگو

نگریستن به تاریخ از فراز آسمان

باستان‌شناسی از فضا: چطور آینده می‌تواند به کشف گذشته کمک کند؟

مؤلف باستان‌شناسی از فضادربارهٔ کتاب جدیدش حرف می‌زند

| گفت‌وگو با **سارا پارکَک**

۲۴۵ گفت‌وگو

بحران اعتماد، بحران علم

چرا مقابل دانش مقاومت می‌کنیم؟

وقتی کسی چیز غلطی را باور کرد، دیگر کار از کار گذشته است. باید قبل از آن دست به کار شویم

| گفت‌وگو با **آسا ویکفورش**

۲۵۳ گفت‌وگو

از مردان اندیشه تا فلاسفهٔ بزرگ
آخرین مصاحبه با برایان مگی
من نمی‌خواستم آن برنامه‌ها را بسازم، دیگران مجبورم کردند
| نوشتهٔ **جان مایر**

۲۶۱ بررسی کتاب

داستان دو تولد
با هر کودک، مادری هم زاده می‌شود
تو آمدی که نشانم بدهی درد هرگز بهترین معلم من نبوده است
| نوشتهٔ **لزلی جمیسون**

۲۷۱ بررسی کتاب

زوال رقابت و ظهور انحصار
سرمایه‌داری را جف بیزوس نابود می‌کند، نه کیم جونگ-اون
شرکت‌های انحصاری دارند به دیکتاتورهایی در قلب نظام سرمایه‌داری تبدیل می‌شوند
| نوشتهٔ **جاناتان تِیِر**

۲۷۶ بررسی کتاب

آیا الگویی برای انسان وجود دارد؟
انسان‌ها شدیداً با هم متفاوت‌اند، یا عمیقاً به هم شباهت دارند؟
رابرت پلومین و نیکلاس کریستاکیس بحث قدیمی «طبیعت یا تربیت» را دوباره زنده کرده‌اند
| نوشتهٔ **سی. برندون اگبونو و سی. مالیک بویکین**

۲۸۲ بررسی کتاب

وسعت یاور عمق است، نه دشمن آن
هدفتان در زندگی وسعت است یا عمق؟
قانون موفقیت در ده هزار ساعت را به یاد دارید؟ فراموشش کنید
| نوشتهٔ **جیم هولت**

۲۸۷ بررسی کتاب

آیا امیدی باقی مانده است؟
زمین: خانه‌ای که سوزاندیم و خاکستر کردیم
مروری بر دو کتاب جدید که هشدار می‌دهند فاجعه از چیزی که فکر می‌کنیم به ما نزدیک‌تر است
| نوشتهٔ **آلن وایزمن**

۲۹۶ بررسی کتاب

دوپامین و نه هیچ چیز دیگری
از دیازپام تا پورنوگرافی: زندگی در عصر اعتیاد
سرمایه‌داری به‌نحوی نظام‌مند از ضعف‌های احساسی ما سود می‌برد، آیا کاری از دست ما ساخته است؟
| نوشتهٔ **میکا میدوکرافت**

۳۰۳ بررسی کتاب

درباب تکامل چاقی در جامعه
چاق‌بودن عادی است، به همین دلیل نمی‌خواهیم چاق باشیم
آرمان‌شهرگرایی، پزشکی و صنعت مدرن دست به دست هم داده‌اند تا فهم ما از چاقی تغییر کند
| نوشتهٔ **کریستوفر ای. فورث**

۳۰۷ بررسی کتاب

آیا خانواده صرفاً پیوندی زیستی است؟
تقدیم به پدرم، که نسبتی با من نداشت
صدها هزار نفر از ما کسانی را پدر و مادر خودمان می‌دانیم که درواقع نسبتی با ما ندارند
| نوشتهٔ **ریچل کوک**

۳۱۲ بررسی کتاب

داغی که سرد نمی‌شود
وقتی فرزندمان را از دست می‌دهیم، زندگی دردناک‌تر از مرگ می‌شود
دوباره ستاره‌ها را دیدیم داستان کنارآمدن یک نویسنده با مرگ دختر دوساله‌اش را روایت می‌کند
| نوشتهٔ **الکس ویچل**

۳۱۷ بررسی کتاب

بهانه‌ای دست ترول‌ها ندهید

رابرت گرین هفت گروهی را معرفی می‌کند که در شبکه‌های اجتماعی آرامشمان را به هم می‌زنند

بدانید این افراد از یک قماش نیستند و نمی‌شود با آن‌ها یک‌جور رفتار کرد

| نوشتهٔ **رابرت گرین**

۳۲۵ بررسی کتاب

سقلمه‌سالاری

حکومت بهتر است مثل وِیز باشد: فقط کمک کند به مقصدتان برسید

بررسی کتاب دربارهٔ آزادی عمل نوشتهٔ کس سانستاین

| نوشتهٔ **ساموئل موین**

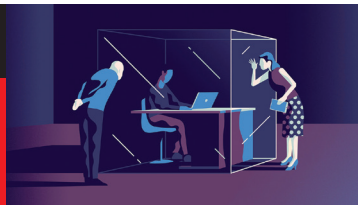

۳۳۳ بررسی کتاب

سفری به درون ذهن کدنویس‌ها

سیلیکون‌ولی: درهٔ مردان درون‌گرا

وقتی قرار است برنامه‌ای بنویسید که میلیون‌ها نفر از آن استفاده کنند، ضعف‌هایتان مهم می‌شود

| نوشتهٔ **نلی بولز**

۳۳۷ بررسی کتاب

تاریخ پرفرازونشیب شوخی

سیاستِ شوخی

ادادرآوردن‌ها، لودگی‌ها و شوخی‌ها یادآور شکنندگی هراسناک هنجارها هستند

| نوشتهٔ **تری ایگلتون**

چرا برای خواندن ترجمان اشتراک بخریم؟

- ۶۰هزار تومان تخفیف
- ارسال رایگان
- صرفه‌جویی در زمان رفت‌وآمد
- دریافت هدیه
- دریافت شماره‌های آینده، پیش از توزیع عمومی
- تضمین لغو اشتراک و بازگشت وجه
- حمایت از ترجمان و تضمین روند منظم انتشار

برای خرید اشتراک
به فروشگاه اینترنتی ترجمان بروید

www.tarjomaan.shop

رنج و لذت تنهایی

تنهایی نگاه است نه کلمه

گویی در تنهایی کیفیتی است که نمی‌توان از آن سخن گفت

ادوارد هوپر در سی‌سالگی جوانی بود ترکه‌ای، بلندقامت، خجالتی، کم‌حرف، درون‌گرا و محافظه‌کار. در مدرسه دانش‌آموزی سربه‌راه و آرام بود که به جز نقاشی به چیز دیگری علاقهٔ چندانی نشان نمی‌داد و در سال‌های بعد از مدرسه، به لطفِ وضع مالی نسبتاً خوب خانواده‌اش، برای ادامه‌دادن راه هنری خود از حمایت کافی برخوردار بود. در دانشگاه شش سال در رشتهٔ نقاشی تحصیل کرد و در این سال‌ها با آثار ادوار مانه، نقاش فرانسوی، و رالف والدو امرسون، نویسندهٔ رمانتیک آمریکایی، خو گرفت. هوپر در نقاشی با رنگ‌روغن، آبرنگ، زغال و سیاه‌قلم مهارت داشت و به‌تازگی استودیوی آبرومندی نیز در نیویورک اجاره کرده بود. همه‌چیز فراهم بود، اما یک مانع بزرگ راهش را سد می‌کرد: هوپر موضوعی برای نقاشی پیدا نمی‌کرد. می‌دانست که دلش می‌خواهد از چشم‌اندازهای شهری نقاشی بکشد، اما از خیابان‌های شلوغ یا ساختمان‌های عظیم و تودهٔ درحال‌جنب‌وجوش مردم که مضامین اصلیِ نقاشی‌های شهری‌اند خوشش نمی‌آمد. گاهی ماه‌ها وقتش را صرف پرسه‌زدن در کوچه و خیابان‌ها می‌کرد تا شاید صحنه‌ای یا ایده‌ای پیدا کند که الهام‌بخش نقاشیِ جدیدی بشود. دوستش والتر تیتل دربارهٔ حال او در این سال‌ها گفته است: «از دوره‌های طولانی سکون رنج می‌برد ... بی‌حالی‌ای درمان‌ناپذیر ... گاهی روزها جلوی بوم نقاشی‌اش می‌نشست، با ناخشنودی بی‌پایان، و حتی نمی‌توانست دستش را بالا بیاورد تا این طلسم را بشکند». طی این مدت با طراحی پوسترهای تبلیغاتی زندگی می‌گذراند و سبکِ غم‌زده و تاریک خودش را به‌تدریج کامل می‌کرد. رفته‌رفته عناصری مثل «پنجره»، «شب» و «فضاهای خالی و بستهٔ شهری» به چهارچوب اصلی نقاشی‌های او تبدیل شدند.

هوپر در ۴۲ سالگی با دختری که از بسیاری جهات نقطهٔ مقابل خودش بود ازدواج کرد. بااین‌حال، ازدواج با زنی سرزنده و پرطراوت نیز نتوانست روحیهٔ منزوی او را تغییر دهد. همسرش، ژوزفین نیویسون که خود نقاشی حرفه‌ای بود، جایی گفته است: «گاهی اوقات حرف‌زدن با اِدی مثل پرتاب‌کردن سنگ توی چاه است، با این تفاوت که حتی صدای خوردن سنگ به انتهای چاه هم به گوشتان نمی‌رسد». بعد از این ازدواج، ژوزفین مدلِ اصلی او در نقاشی‌هایش بود.

دو سال بعد، در ۱۹۲۷، هوپر یکی از مشهورترین نقاشی‌هایش را تمام کرد. اتومات زنی را نشان می‌داد که تک و تنها پشت میزی در کافه‌ای خلوت نشسته و به فنجان نوشیدنی‌اش خیره شده است. پنجره‌ای بزرگ

محمد ملاعباسی
جانشین سردبیر

بیشترِ قاب پشت سر را پر کرده و شبی تیره از پشت پنجره شهر را در خود فرو برده است. تنها نقشی که روی پنجره افتاده انعکاس نور چراغ‌های سقف کافه است. زن، که در واقع همان ژوزفین است، لباسی رسمی به تن دارد و گویی خودش را برای مهمانی‌ای تک‌نفره آراسته است. یا شاید بعد از برگشتن از سر کار به این کافه آمده تا ساعتی با خودش خلوت کند. هیچ نشانه‌ای از انسان‌های دیگر دیده نمی‌شود. عنوان نقاشی، یعنی اتومات، به سبکی از رستوران‌ها در آمریکا اشاره می‌کند که در آن‌ها خودِ مشتریان غذا یا نوشیدنی‌شان را آماده می‌کردند و، از این جهت، به بیننده یادآوری می‌کند که احتمالاً با گارسون یا مسئول کافه نیز هیچ گفت‌وگویی در کار نبوده است. بسیاری از منتقدان هنری اتومات را یکی از مهم‌ترین آثار هنری‌ای می‌دانند که توانسته است تنهایی انسان‌ها در شهر مدرن را به‌خوبی به تصویر بکشد. هوپر مسیری که با اتومات شروع می‌کند را تا سال‌ها بعد ادامه می‌دهد و در آثار مختلف خود این شخصیتِ جدید را می‌کاود. نقاشی مشهور دیگری از هوپر به نام دفتر کار در شهری کوچک مردی میان‌سال را نشان می‌دهد که آستین‌هایش را تا آرنج بالا زده، پشت میز کارش، که در طبقات بالای ساختمانی مرتفع قرار دارد، نشسته و نگاهش از پنجرهٔ بزرگ روبه‌رویش به بیرون دوخته شده است. ما از پنجرهٔ کناری او را می‌بینیم و بخشی از چشم‌اندازی که پیش روی اوست در دیدرس ما نیز هست: سقفِ ساختمان‌های روبه‌رو، با دودکش‌های بدقواره و نامنظم، پنجره‌های بسته و ساختمان کناری با نمایی سیمانی. مرد به این فضای خالی چشم دوخته است. شیشهٔ پنجره نه‌تنها جسم او را از آنچه به آن می‌نگرد جدا کرده، بلکه گویا مرزی برای روح او نیز ساخته است. هیچ‌چیز جالبی برای دیدن پیدا نمی‌شود. در واقع، یکی از سخت‌ترین سؤال‌ها در فهم آثار هوپر این است که چگونه باید چهرهٔ انسان‌ها را در نقاشی‌های او تفسیر کرد؟ روشن است که خوشحال و خندان نیستند، اما به‌آسانی هم نمی‌توان گفت که ماتم‌زده، خسته یا عصبی‌اند. گویا این شخصیت‌ها اساساً واکنشی به دنیای پیرامونشان ندارند و به‌جایی دیگر خیره شده‌اند، آدم‌هایی که وسط روز در فکر و خیال‌های پوچ فرو رفته‌اند و کل این شهر پرهیاهو چیزی ندارد که توجهشان را جلب کند. شاید بهترین نمودِ چنین ذهنیتی را در تابلوی صبح زود روز یکشنبه ببینیم. هوپر، در این تابلو، خیابانی را به ما نشان می‌دهد که در آن پرنده پر نمی‌زند، همهٔ مغازه‌ها بسته‌اند و چراغِ آپارتمان‌های کوچکی که بالای مغازه‌ها ردیف شده‌اند خاموش است. نور زرد صبحگاه با

زاویه‌ای تند تابیده است و سایه‌های دراز ترسناکی را جا به جا روی زمین پهن کرده است. پنجره‌های سیاه همه‌جا خودنمایی می‌کنند و حتی پرده‌های سفید پنجره‌ها به سیاهی می‌زند. در بی‌رنگ اولیه، هوپر در چهارچوب یکی از پنجره‌های طبقهٔ دوم انسانی را هم کشیده بود، اما بعد منصرف شد و او را حذف کرد تا موجود زنده‌ای در تابلو باقی نماند. بعید نیست که صبح روزِ تعطیلِ هفته چنین حال و هوایی داشته باشد، اما بازل این تابلو وقتی کامل می‌شود که آن را کنار حرف‌هایی بگذاریم که هوپر در یکی از مصاحبه‌هایش دربارهٔ این تابلو می‌گوید: «این کلمهٔ یکشنبه را کس دیگری روی نام این تابلو گذاشته است، از نظر من ضروری نیست، می‌تواند هر وقتی باشد» و در ادامه اضافه می‌کند که این تابلو برای او «تجسمِ خیابان هفتم [نیویورک] به معنی دقیق کلمه است» یا اگر راستش را بخواهید «تجسم کلِ آمریکا». چه کسی می‌تواند بگوید تجسمِ کل آمریکا، به معنای دقیق کلمه، خیابانی برهوت است با مغازه‌های بسته و چراغ‌های خاموش؟ احتمالاً کسانی از قبیل هوپر، آدم‌های تنها.

از تنهایی به‌راحتی نمی‌توان حرف زد. گاهی دلیل این بی‌تمایلی را حس شرم و شکستی دانسته‌اند که اعتراف‌کردن به تنهایی برای انسان‌های امروزی به وجود می‌آورد. گفته‌اند ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که از سنین کودکی دائم تشویقمان می‌کند دوستان بیشتری داشته باشیم، با آدم‌های بیشتری ارتباط بگیریم و اصطلاحاً «سرمایهٔ انسانی»مان را بالاتر ببریم. روشن است که، در چنین جامعه‌ای، آدمِ تنها آدمی شکست‌خورده است و به همین خاطر کسی از تنهایی‌اش حرف نمی‌زند. اما شاید سختیِ حرف‌زدن از تنهایی، غیر از نگرانی بابت قضاوت دیگران، دلایل عمیق‌تری نیز داشته باشد. یعنی شاید کیفیت یا خصوصیتی در آن چیزی که اسمش را تنهایی می‌گذاریم وجود دارد که نمی‌شود آن را با دیگران در میان گذاشت. وقتی به سوژه‌های هوپر نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آن‌ها نه‌تنها در حال گفت‌وگو با همدیگر نیستند، بلکه حتی به‌ندرت مشغول خواندن یا نوشتن‌اند. نه خودشان افکارشان را با دیگران سهیم می‌شوند، نه پذیرای شنیدن حرف دیگران‌اند. تنها «نگاه خیرهٔ» آن‌ها باقی مانده که به فضایی تهی دوخته شده است. از چشم هوپر، آدم‌های دوره و زمانه‌اش کسانی‌اند که چشم می‌دوزند، بدون آنکه موضوعی توجهشان را جلب کرده باشد. به‌راحتی می‌توان تصور کرد که اگر از آن زن که تنها در رستوران نشسته یا آن مرد که پشت میز کارش به پنجره چشم دوخته بپرسیم «به چه نگاه می‌کردی؟» سرشان را به‌آرامی به طرفمان برگردانند و بگویند «هیچ‌چیز».

این نگاهِ خیره، به‌عنوان خصوصیتِ اصلی انسانِ تنها، برای ما نیز آشناست، در واقع شاید امروز بیشتر از همیشه. اگر هوپر باید ماه‌ها می‌گشت تا، در نیویورکِ شلوغ نیمهٔ قرن بیستم، موقعیت مناسبی برای به تصویر کشیدن نگاهِ خیرهٔ انسانِ تنها پیدا کند، امروز دور و بر ما پر است از این نگاه‌های تهی. چنین نگاه‌هایی را در اعضای خانواده‌مان دیده‌ایم، در دوستان و آشنایانمان، و همین‌طور در آدم‌هایی که در خیابان و پارک و رستوران می‌بینیم، نگاه‌هایی که نه به شیشهٔ پنجره یا فنجان قهوه که به سطح شیشه‌ای تلویزیون‌ها و گوشی‌های هوشمند دوخته شده‌اند: پرت‌افتادگی هراس‌آوری از دنیای پیرامون، آدم‌هایی که نه تمایلی به حرف‌زدن با دیگران دارند، نه تمایلی به شنیدن حرف بقیه، خاموش و یخ‌زده.